جامعه‌شناسی آرا در انتخابات هشتم تیر

سیاست‌زدایی؛ عامل اصلی کاهش مشارکت

برخلاف آنچه تصور می‌شد، مشارکت حتی به ۵۰ درصد هم نزدیک نشد. هیچ‌کدام از نامزدها هم نتوانستند بیش از ۵۰ درصد آرا را کسب کنند و حالا جمعه این هفته دور دوم انتخابات نتیجه نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری را تعیین می‌کند. با این همه سوال اصلی که در انتخابات‌های گذشته هم مطرح شد هنوز محل توجه است؛ چرا مشارکت افزایش پیدا نکرد؟ پرویز امینی، معتقد است سیاست‌زدایی که در جامعه اتفاق افتاده مهم‌ترین علت کاهش مشارکت شده است. او همچنین تاکید کرد که هیچ‌کدام از نامزدها به جز آرای ایدئولوژیک و سیاسی خود نتوانستند قشر خاموش جامعه را با خود همراه کنند و به همین دلیل مشارکت افزایش پیدا نکرد. در ادامه متن کامل گفت‌وگوی پرویز امینی، جامعه‌شناس با روزنامه «فرهیختگان» درمورد جامعه‌شناسی آرا در انتخابات هشتم تیرماه را می‌خوانید.

فکر می‌کنم برای شروع بهتر است سراغ یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی برویم که این چند روز و خصوصا بعد از اعلام نتایج انتخابات خیلی درباره‌اش صحبت شد و آن بحث نظرسنجی‌هاست. به‌هرحال نظرسنجی‌های متعددی که قبل از انتخابات انجام شد، فضایی ساخته بودند و قایع از آنچه که سپس گذشت، دور و با سوم می‌شود؛ میزان مشارکت محل بحث و تزاع بود. موردی که پیش‌بینی می‌شد با نوبت فاصله فاحشی داشت. برخی کارشناسان عبارت «بی‌حیثی» را برای این مراکز نظرسنجی استفاده کردند. برای شروع بفرمایید چه شد که این اتفاق افتاد؟

وقتی وارد فرایند انتخابات در سطح ریاست‌جمهوری می‌شویم و کل فضای جامعه ایران یعنی مناطق جغرافیایی انتخاب در آن، وضعیت جامعه را باید در نظر داشته باشیم. یک وضعیت کلی جزیره‌ایدئولوژیک است که در آن هستیم. ساخت جامعه ما به لحاظ نهادی و هنجاری و نسبت‌های اجتماعی با شدت زیاد دچار مدرن‌تر شدن است. متناسب با این سطح از مدرن شدن نوع آگاهی و نظام ارزشی و نظام معرفتی تعریف فرد از زندگی خوب، چشم‌انداز و تعریفش از موفقیت و نسبتش با بخش‌های دیگر از جامعه و دچار تحول شده است. یکی از این مولفه‌ها مساله فردگرایی است. به این معنا که مرجعیت غرب خیلی نیرومند می‌شود. وقتی فردیت قوی می‌شود، مرجعیت‌های اجتماعی ضعیف می‌شوند و امر سیاسی به‌عنوان تبلور فضای عمومی تضعیف می‌شود و مرجعیت جریان‌ها، گروه‌ها و مجموعه‌ها هم که پیش‌برنده امر سیاسی هستند، آسیب می‌بیند. دومین نکته تقویت یکاری این جهاتی در تغییرات زیست جهانی است. این به معنای سکولاریسم نیست، بلکه یعنی اهمام اصلی و کل چشم‌انداز از زندگی را به‌عنوان سبک زندگی جزء پیامدهای آن در نظر می‌گیرد. رابطه سیاست با زندگی و اولویت خارج می‌کنند. سیاست زندگی را زندگی کردن با مساله رفع و لذت بردن از زندگی مساله اصلی و سیاست از اولویت خارج می‌شود، بنابراین یکی از این روندهای سیاست‌زدایی تغییر در زیست جهان جامعه ایرانی است که به نظرم من بنیادی‌ترین لایه تغییرات اجتماعی در ایران است. نقطه عزیمت در آسیب‌های اجتماعی، روابط اجتماعی افراد، تضعیف نیروی عاطفی جامعه، تضعیف نهاد خانواده، بحران در نامزدهای جنسی از طریق هنجارفایل قویل اجتماعی و موارد مشابه همین جاست.

مسیر دومی که به سیاست‌زدایی منجر می‌شود شکافی است که بین امر اجتماعی و امر سیاسی پدیدار شده است. نگاه قریب به اتفاق جامعه به امر سیاسی، دولت و حکومت و گردانندگان سازوکار حکمرانی، یک نگاه ایرادی است. یعنی از این جهت با سازمان حکمرانی تماس می‌گیرد از طریق آن بتواند نیازهایش را برطرف کند یا بتواند زندگی خود را از آنچه که هست بهتر کند. اگر سیاست چنین پاسخی را به او ندارد یا حتی وضعیتش را بدتر کرد این رابطه بین امر سیاست و اجتماعی به هم می‌خورد و شکافی ایجاد می‌شود. جامعه بی‌بند بدارد از انقلاب دائما در انتخابات شرکت کرده و در همه انتخابات‌ها بهتر شدن اوضاع را دعوت و شعارهای بهتری برای زندگی سر می‌دادند و بعد از آنها در انتخابی کنند میان دکترین‌های سیاسی و نامزدهای مختلف مجبورها نتوانستند ادعای زندگی را بهتر کنند. به خصوص در دو دهه ۸۰ که اوضاع یا شدت بیشتری بدتر شد. دهه ۹۰ یک جهت عقب‌گرد است و از آن به عنوان دهه از دست رفته یاد می‌کنند که کافی نیست و باید آن را عقب‌گرد دانست. جامعه‌ای که با این وضعیت روبه‌رو است در واقع روبروی نیرومند از سیاست‌زدایی است و فرد با خودش می‌گوید درباره انتخابات و نامزدها دعوت به مشارکت و وعده‌های مشابه وجود دارد؛ اما مساله من چه می‌شود؟ ناظر به مشارکت و وعده‌های داده‌شده در حوزه‌های مختلف است، به‌ساختار انتخابات و امر سیاسی نگاه می‌کند و واهگشایی پیدا نمی‌کند؛ بنابراین این هم سازوکار دیگری در سیاست، تغییراتی در فضای انتخابی و سیاسی ایران پیدا کرده که آثارش را در انتخابات ایران نشان می‌دهد. قبل از عید در انتخابات مجلس نشستی برگزار شد که آنجا بحث بر سر تحلیل آرای زنان زده شده بود؛ بود سوال شده بود براساس داده‌های رویکردی جامعه پیمایک است. در این ۱۵ سال تغییرات فراوانی در نظام ارتباطی و رسانه‌ای برای هر سطحی از سواد و تحصیلات به وجود آمده که هر نفر را تبدیل به چندین رسانه کرده است. این تغییر در نظام ارتباطی، سیاست را از طریق به رسانه‌ای امر عینی و ارتباطی، تبدیل به امر رسانه‌ای کرده است. الان سیاست تبدیل به یک امر رسانه‌ای شده و افراد در توییتر و پیام‌رسان‌های دیگر است می‌کنند. این یعنی سیاست اجتماعی شدن خود را از دست داده، اینکه بسیج‌گری و تشویق انتخاباتی صورت گیرد و نشاط انتخاباتی و انگیزه حضور سیاسی ایجاد شده و فضا ساخته شود، از انتخابات می‌گیرد؛ بنابراین این هم یک تغییر اساسی است که در زیرساخت رخ می‌دهد. اینها به یک معنا مسیر سیاست‌زدایی را پیگیری می‌کنند. در لایه‌های میانی هم نکته‌هایی وجود دارد. ۱. دست‌کم تضعیف و مرجعیت‌زدایی از گروه‌های سیاسی. قبل‌گروه‌های سیاسی نهاد سیاست را پیش می‌بردند و امر سیاسی را تنظیم می‌کردند و فراخوان‌های اجتماعی می‌دادند و محیط اجتماعی و سیاسی می‌ساختند؛ اما به تدریج که جلو آمدیم به دلایل مختلف جریان سیاسی که سازنده امر سیاسی و انتخاباتی باشد، نداریم یعنی گروه‌های سیاسی مرجعیت خود را از دست داده‌اند. بعید می‌دانم کاندیداهایی که در انتخابات شرکت کردند، از مسیر یک گروه سیاسی آمده باشند. بلکه شخصی و فردی وارد آن شده‌اند. لایه‌های میانی تنظیم‌کننده امر سیاسی و پیش‌برنده و تعریف‌کننده مشارکت سیاسی هم از دست رفت. ۲. سیاست تحریم. انتخابات‌های تحریم انتخابات که از گذشته بعضی چند دوره قبل انجام شده، خودش یک محیط ساختاری ساخته است. مخصوصا گروهی که در این انتخابات وارد به تحریم شد نه‌توده، نتوانستند تاثیری در این مشارکت ایجاد کنند؛ چراکه بخشی از بدنه خود را در خط تحریم برده بودند و دیگر نمی‌توانستند آنها را برگردانند. درمورد لایه‌های رویی باید به شکل برگزاری انتخابات بپردازیم که در اینجا نوع گسش شورای نگهبان، نوع برنامه‌سازی در تلویزیون که با الگوهای قدیمی انجام شد و کاندیداهایی که در انتخابات حاضر بودند، واجد آن جذابیت‌ها و کاراکتر سیاسی و پیش‌برنده امر سیاسی نبودند و در این دوره از انتخابات نامزدهایی حاضر بودند که از متوسط انتخابات‌های گذشته ما پایین‌تر بودند و حتی توان یک اکت سیاسی نیرومند در آنها وجود نداشت.

مساله دیگر در این است که وقتی‌که سیاسی به حد کافی، چه به معنای تکثر نامزدها و چه ظهور در فضای سیاسی اتفاقی نیفتاد، پیش مناظره برگزار شد که پیشترین اثر منفی را در فضای سیاسی و تتایج بین دیدگاه‌ها باید آنجا شکل می‌گرفت که واقعا انجام نشد. نکته دیگر این است که سیر فرآیند انتخابات و نحوه ظهور و بروز سیاست در نامزدها سیر یک‌گویی، آن انتخاباتی، و آن نقطه تعیین‌کننده در انتخابات نشد که بتواند فضا را بسازد. در مجموع می‌توانم این عوامل زیرساختی، میانی و روساختی را برای توصیف و تحلیل مشارکت ۴۰ درصدی انتخابات کنونی ذکر کنم.

مشارکت متعارف و آنچه در دنیا تجربه می‌شود حدود ۶۰ درصد است. یعنی حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش مشارکت داریم، ما باید عدد را بفهمیم، اگر در همین انتخابات مشارکت به ۵۰ درصد و یک دهم می‌رسید مثلا انتخابات‌های دیگری انجام می‌شد، در حالی‌که این غلط است. آن ۱۰ درصد نمی‌تواند تحلیل شما از بنیادهای انتخابی را تغییر دهد. مشارکت حدود ۶۰ درصد بوده و حالا به ۴۰ درصد رسیده است. این فاصله ۲۰ درصدی معنادار است. مثلا در مقایسه با انتخابات ۱۴۰۰ که رقابت هم کمتر بود و مشارکت حدود ۲۹ درصد بود، و امسال با ۹ نامزد که کاهش داشتیم. این مهم است. مشارکت را به درصد بیان می‌کنیم که آن یک درصد چندان خود واقعی‌اش را نشان نمی‌دهد. وقتی واجدین شرایط نزدیک به ۶۱ میلیون نفرند، هر یک درصد حدود ۶۱۰ هزار نفر است. یعنی ۲۰ درصد مساوی با ۱۲ میلیون آدم است. بنابراین عدد را به‌صورت مساوی نگاه کنیم. مساله ۶۰ درصد مردم نیامدند و فهر کردند، وجود ندارد. مگر قبلا مشارکت درصد بوده و اصلا مشارکت در دنیا درصد است؟ فاصله‌ای که آن روی وجود دارد همان ۶۰ درصد است. این روند مهم است مشارکتی که آن روی عدد ۶۰ در چهار انتخابات ثابت نشان می‌دهد تغییراتی در جامع نه رخ می‌دهد و به‌تدریج آثارش را در مشارکت سیاسی نمایان می‌کند.

اگر بخواهیم در تحلیلی که اشاره کردید، بررسی جزئی‌تری داشته باشیم و بگوییم در گروه‌های سنی مختلف، دغدغه‌ها چه تفاوت‌هایی دارند و چه چیزهایی مانع از حضور یک گروه سنی در انتخابات شده و منجر می‌شوند سیاست در یک گروه سنی راضی‌تر باشد، یا برای یک گروه سنی مهم باشد، سوالی که مطرح است این است که حضور در انتخابات در میان کدام‌یک از گروه‌های سنی جذاب‌تر است و برای کدام گروه، مشارکت مهم نیست؟

در این مشارکت سیاسی که داشتیم، همه اصلی اغلب مشارکت‌کنندگان، بدنه ایدئولوژیک و سیاسی جریانات هستند. هنوز سیاست برایشان موضوعیت و اولویت دارد. جریان سیاسی که ما داریم، یک بافت ایدئولوژیک و یک بافت سیاسی دارد و هرکدام در بدترین حالت ۱۰ درصد، در بهترین حالت ۲۰ درصد و در شرایط میانه نزدیک ۱۵ درصد. برای از پایگاه تثبیت شده دارند که وقتی می‌گیرند؛ بنابراین این هم یک تغییر اساسی است که در زیرساخت رخ می‌دهد. الان وقتی به آرای آقایان پزشکیان، جلیلی و بخشی از آرای آقای قالیباف نگاه می‌کنیم، بخش اصلی مشارکت‌کننده در انتخابات همان بدنه ایدئولوژیک و سیاسی هستند که هنوز سیاست برایشان موضوعیت و اولویت دارد. انتخابات مسائل شان حل شود، کاهش پیدا نکرده بود. در سنین ۱۵ تا ۱۸ سالت اصلا موضوع مورد علاقه و مورد اهمیت شان نبود. مسیری که می‌رویم این است که سیاست زدایی پرقدرت اتفاق می‌افتد، مشکلی که در مورد کاهش مشارکت کار سخت‌تری دارد. به این خاطر که ما در ایدئولوژیک و سیاسی که حول پزشکیان شکل می‌گیرد دو دیدگاه رو به یک شکاف دارد، در حالی‌که در این بدنه سیاست وجود ندارد. آن هم شکاف تحریم مشارکت است. آنها دو دیدگاه دارند. خاطرتان به دولت نهم مجلس قبلی وقتی بیانیه پایداری رو گشایش منتشر شد بخش اکثریت آن جریان با این حرف مخالفت کردن، در این انتخابات، آن بخش عدم مشارکت ساکت بود و بروزی نداشت و بخشی که طرفدار مشارکت بود، گسترده‌تر شده بود و انتخابات را هم آپیگیری می‌کردند و فرض داشتند که مشارکت بالای ۵۰ است و عدم مشارکت کار نمی‌کند. الان آنها یک زمینه دارند که با یک مشارکت کم مواجه شدند و در دیگاه آن یک بخش مقداری جدی‌تر می‌شود. بنابراین آقای پزشکیان آگر برای آنی که تا اینجا به دست آورده، بخواهد بسیج انجام دهد باید کار دشوارتری از آقای جلیلی دارد. در دور دوم‌زمندی که در این مرحله رقابت حضور دارد، آرای ایجابی یا ظرفیت کار ایجابی شان خیلی کمی که است، هر دو به سمت ته، می‌روند؛ به خاطر نه به قالیبی به سر می‌زنی یا بد هید، مخصوصا آنهایی که در دنیای جدید هایشان را شروع کردند. اینها قدیمی و خیلی کلیشه‌ای است و برای مرحوم آقای هاشمی هم در ۶۷ جواب نداد. معنای آن این است که کمپین‌های انتخاباتی در این انتخابات فاقد ابتکار عمل بودند. فاقد نوآوری بودند و که ایجابی نداشتند و سراغ وجه سلبی و ایجاد تنفر از طرف مقابل رفتند. اینها راه را برای ورود به فضای اجتماعی باز نخواهد کرد.

ادامه در صفحه ۲

ماجرای افکارسنجی‌های ۱۴۰۳

درباره نظرسنجی دانشگاه آزاد

آدم‌ها جابه‌جا می‌شوند و قوانین تغییر پیدا می‌کنند، باید نتیجه پیش چشم جامعه باشد. اینکه به لحاظ اقتصادی وضع او بهتر شده؟ فرصت‌های برابر به دست آورده؟ در بهداشت و درمان وضعش بهتر است؟ در آموزش دسترسی عادلانه‌تر است؟ در کیفیت درآمد اقتصادی وضعش بهتر است؟ در به درآمدن از فقر امکاناتش بیشتر است، الان این را احساس نمی‌کند و برایش شکل نگرفته است. آمارهایی که می‌دهند این است که بخشی از کسانی که فقر را تجربه می‌کنند شاغلند. پیش از این می‌گفتند اگر به کسی شغل بدهیم و اصطلاحا می‌گفتند ماهی‌گیری یاد بدهیم یا ماهی بدهیم و شغلی برای او دست‌وپا کنیم توانمند می‌شود. الان وضع اقتصادی به شکلی است که، آنهایی هم که شاغلند، بخشی از فقرا هستند. ۳۰ درصد از جامعه در دهه ۹۰ فقر مطلق را تجربه کردند و سه‌برابری شد، سطح رفاه عمومی فقط در دهه ۹۰ بیش از ۳۵ درصد کاهش پیدا کرد. نورم‌های بالای ۴۰ درصد در ۶۰۵ سال متوالی، درحالی‌که شاید بیش از سه چهارم کشورها، نورم‌های یک‌رقمی دارند و شما ۶۰۵ سال نورم‌های بالای ۴۰ درصد دارید. حالا در خوراکی‌هایی که نیازهای روزمره‌اند، عدد خیلی بالاتر است، باید بتواند به این مساله پاسخ دهد، مشکل ما این است که کاندیداهایی که در انتخابات آمدند، نمی‌توانستند چنین اطمینانی به جامعه بدهند که ما توانایی حل مساله داریم و می‌توانیم اوضاع را بهتر کنیم.

در مورد قالیباف در فضای عمومی، تصور این بود که وی رای بیشتری داشته باشد.

استنداد ها به نظرسنجی بود و نظرسنجی‌ها نشان دادند چندان قابل استناد نبودند، اما به لحاظ اجتماعی، منطقی وجود دارد، آرا به ایدئولوژیک و سیاسی تقسیم می‌شود. بعد از آن آرای اجتماعی که گاهی طبقاتی است یعنی فرد از موضع طبقاتی و موضع مرکز پیرامون وارد فرآیند انتخابات می‌شود. زاویه نگاهش از حوزه مرکز شهر به جنوب شهر، شهر بزرگ به شهر کوچک یا از محیط مرکز و توده است، اینها رای‌های اجتماعی است. کسی می‌تواند رای‌های اجتماعی را ببرد که اولا آرای ایدئولوژیک و سیاسی را داشته باشد، هیچ‌کس در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری در ایران پیروز انتخابات نشده است مگر اینکه در نگاه اول آرای ایدئولوژیک و سیاسی را داشته باشد. آقای قالیباف کاندیدایی است که از سال ۸۴ تا الان نامزد انتخابات بوده و همیشه در کسب آرای ایدئولوژیک و سیاسی دچار مشکل بوده است، چون در زمینه انتخاباتی که او حاضر بوده، نامزد دیگری وجود داشته که بیش از او توانایی جذب آرای ایدئولوژیک و سیاسی را داشته است و چون آقای قالیباف نمی‌توانسته این آرا را جذب کند، همیشه در فرآیند انتخابات ناموفق بوده است. در این انتخابات هم همین اتفاق افتاد، این آرای ایدئولوژیک را از او گرفتند. همین حکم برای جلیلی هم هست او در ۱۴۰۰ چون از گرفتن آرای ایدئولوژیک و سیاسی ناتوان بود و آقای رئیسی به شکل قاطع و یکپارچه این آرا را گرفته بود، او هم از فرایند انتخابات کنار رفت. الان آرایی‌که، آقای جلیلی دارد معطوف به عمل و کنش سیاسی او نیست بلکه معطوف به یک پایگاه سیاسی و ایدئولوژیکی است که در در انتخاباتی براساس تریبت سیاسی که در این دهه‌ها و ادراکی که از امر سیاسی پیدا کرده، براساس اپیمارز و تصویر، ایده‌آل و ایدئولوژیک شان رای می‌دهند. بر این اساس آقای قالیباف در این انتخابات پیشاپیش ظرفیت موفقیت نداشت برای اینکه نمی‌توانست آرای ایدئولوژیک رابه شکل حداکثری تصاحب کند. آرای آقای پزشکیان هم آرای ایدئولوژیک و سیاسی است که جریان اصلاحات بسیج کرد و در خود آقای پزشکیان هیچ کنش و عمل سیاسی و گفتار درخشان و نمود مشخصی وجود نداشت. آقای پزشکیان نامزدی بود که آن بدنه ایدئولوژیک را برای او بسیج کردند، به اینکه آقای پزشکیان در خود خاصیت یا توانایی دید به بتواند چنین بسیج اجتماعی‌ای را ایجاد کند. در واقع انتخابات در همان پایگاه اجتماعی و سیاسی است که نگاه نمی‌کند توانایی آقای جلیلی یا آقای پزشکیان چقدر است، چقدر کنش سیاسی دارند، انتخاب‌شان از قبل تثبیت شده و بیشتر فضای اجتماعی و سیاسی هم توسط اینها ساخته می‌شود، ولی الان با آن تغییرات ارتباطی که اشاره کردم سیاست امر رسانه‌ای شده که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی جریان دارد. این بدنه ایدئولوژیک حتی نمی‌تواند ظهور اجتماعی‌گسنه و در توییتر، فرکنش انتخاباتی اجتماعی انجام می‌دهد و با این تصور که او نماینده و نمودار جامعه است، تعبیری می‌کند که با واقعیت سنخیتی ندارد.

پیش‌بینی شما در مورد حکم دوم انتخابات چیست؟ نامزدها می‌توانند خارج از فضای ایدئولوژیک سیاسی جذب رای داشته باشند؟

خیلی سخت است که مشارکت سیاسی از آنچه هست فراتر رود، اما احتمال کاهش آن بیشتر است، در انتخابات ۸۴ که با فضای جامعه ایران در ۱۴۰۳ به یکی متفاوت است، آقای هاشمی و احمدی‌نژاد دیدند که در مرحله دوم قرار دارند که مظهر تضادهای بسیار پرقدرت هستند، نه تضادهای تصنعی، وقتی رابطه وارد انتخابات شدند، مشارکت از مرحله اول ۷۹ درصد به ۶۲ درصد در مرحله دوم رسید و کاهش پیدا کرد، حتی بنا این حد از تضاد که وجود دارد در جامعه ایران در مسیر سیاست زدایی که به آن اشاره کردم، قرار نداشت، بنابراین دوکاندیدا هم خیلی قابلیت‌های سیاسی آنچنانی و هم ظرفیت‌های اجتماعی فراتر از پایگاه ایدئولوژیک ندارند و اصلا ترازی انتخابات در مرحله اول، صرف‌کننده است و احیای این انرژی و حرکت دلد دوباره آن در مرحله دوم، کار سختی است.

مناظرات و فضای تبلیغی می‌تواند به حرکت این انرژی کمک کند؟

بعید می‌دانم اینها بتواند چندان تاثیر جدی داشته باشد. البته می‌دانید عدد بینندگان مناظرات خیلی بیشتر از مشارکت بود. این هر مجید نشان‌دهنده این است که اتفاقا افتاده یک عنصر کارشی دهنده مشارکت است. الان فکر نمی‌کنم کار زیادی از تلویزیون بربیاید و بتواند مرجعیتی ایجاد کند.

دیدگاه گزینه معقول انتخابات می‌توان پیش‌بینی داشت؟

آقای جلیلی برای حداکثر آخر خود و کسی‌که به برای آقای قالیباف است، دشواری کمتری دارد؛ چراکه یک بدنه ایدئولوژیک و سیاسی یکپارچه‌ای است که اگر هر هفته انتخابات رقابتی می‌آمد، همین‌ها هم شرکت می‌کنند، اما آقای پزشکیان کار سخت‌تری دارد. به این خاطر که آن بدنه ایدئولوژیک و سیاسی که حول پزشکیان شکل می‌گیرد دو دیدگاه رو به یک شکاف دارد، در حالی‌که در این بدنه وجود ندارد. آن هم شکاف تحریم مشارکت است. آنها دو دیدگاه دارند. خاطرتان به دولت نهم مجلس قبلی وقتی بیانیه پایداری رو گشایش منتشر شد بخش اکثریت آن جریان با این حرف مخالفت کردن، در این انتخابات، آن بخش عدم مشارکت ساکت بود و بروزی نداشت و بخشی که طرفدار مشارکت بود، گسترده‌تر شده بود و انتخابات را هم آپیگیری می‌کردند و فرض داشتند که مشارکت بالای ۵۰ است و عدم مشارکت کار نمی‌کند. الان آنها یک زمینه دارند که با یک مشارکت کم مواجه شدند و در دیگاه آن یک بخش مقداری جدی‌تر می‌شود. بنابراین آقای پزشکیان اگر برای آنی که تا اینجا به دست آورده، بخواهد بسیج انجام دهد باید کار دشوارتری از آقای جلیلی دارد. در دور دوم‌زمندی که در این مرحله رقابت حضور دارد، آرای ایجابی یا ظرفیت کار ایجابی شان خیلی کمی که است، هر دو به سمت ته، می‌روند؛ به خاطر نه به قالیبی به سر می‌زنی یا بد هید، مخصوصا آنهایی که در دنیای جدید هایشان را شروع کردند. اینها قدیمی و خیلی کلیشه‌ای است و برای مرحوم آقای هاشمی هم در ۶۷ جواب نداد. معنای آن این است که کمپین‌های انتخاباتی در این انتخابات فاقد ابتکار عمل بودند. فاقد نوآوری بودند و که ایجابی نداشتند و سراغ وجه سلبی و ایجاد تنفر از طرف مقابل رفتند. اینها راه را برای ورود به فضای اجتماعی باز نخواهد کرد.

شرایط نامساعد اقتصادی و عقب‌ماندگی مسجدمن در زمینه عدالت اجتماعی، با اجرای بیش از سه دهه برنامه، «عدیلا ساختاری» در جمهوری اسلامی ایران ارتباط مستقیم دارد. اتحاد رویکرد نئولیبرالی که از زمان خاتمه جنگ تحمیلی تاکنون، باعث فقیرسازی و به حاشیه راندن فزودستان از کانیون نظام تصمیم‌گیری عالی اسی شده، اینک به مانعی در برابر مشارکت مدوکراتیک آنها بدل گشته است. در این شرایط تاریخی، ما به‌عنوان جمعی از کنشگران اجتماعی برحسب وظیفه به ارائه توضیح مختصری درباره دکترین اقتصادی آسیب‌زای پیشین و تشریح رئوس رویکرد بدیل می‌پردازیم؛ بدان امید که مورد توجه نامزدهای محترم دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری- فارغ از جریان سیاسی که بدان تعلق دارند -قرار گیرد.

۱. وجود آسیب‌زای دکترین اقتصادی مستقر

آزادسازی یا «اصطلاحا» «رفع موانع اقتصادی-سازی» قیمت‌ها از کانن دکترین نئولیبرالی «اجماع واشنگتن» است. آزادسازی قیمت‌ها و برپایه‌زدایی ملازم‌ان‌اش، بیش از سه دهه است که عناوین گوناگون «تعدیل اقتصادی»، «تحول اقتصادی» و «جراحی اقتصادی» به مرحله اجرا گزارده شده است، حاصل کار البته کاهش قدرت خرید و فقر فزاینده و اکثریت بوده است. برای نمونه، براساس گزارش مرکز آمار ایران حذف «زرتجیحی» باعث نرخ تورم نقطه‌ای ۵۰.۵ درصدی در خرداد ماه ۱۴۰۱ و افزایش قیمت مواد غذایی گردید. با این وجود، همچنان بخشی از سیاستگذاران و مسئولان ارشد صراحتا بر ضرورت کنار گذاشتن «سیاست تثبیت» نرخ ارز و تورم اجرای کامل برنامه مدعیند برنامه‌ای ناکام‌اند! این در حالی است که، ماده پنجم قانون هدفمندی یارانه‌ها، تصریح شده بود قیمت فروش داخلی بنزین، گاز، نفت، و مشتقات نفت نباید کمتر از ۶۰ درصد قیمت تحویل روی کشتی (فوب) در خلیج فارس باشد. در بند «ج» از همین ماده به دولت تکلیف شده قیمت فروش داخلی برق به‌گونه‌ای تعیین شود که معادل قیمت تمام‌شده آن باشد. در بند «الف» ماده سوم نیز از آزادسازی قیمت گاز سخن گفته شده بود: تبعات «شوک درمانی» هایی از این دست خصوصا در شرایط کنونی، ناگفته پیداست و ضرورت دارد آحاد مسئولان مختلف صریح خود را بیان کرده‌اند.

۲-۱ خصوصی و انتقالی سازی

خصوصی‌سازی که از آغاز با رویایه ادعای بزرگ بود دولت و ضرورت کوچک‌سازی آن صورت گرفته، باعث شده ایران در حال حاضر و حدی یکی از کوچک‌ترین و کم‌خرج‌ترین دولت‌های جهان، خصوصا در بخش خدمات عمومی باشد. براساس گزارش دیده‌بان مالی صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۳، نسبت هزینه کرد دولت ایران به تولید ناخالص داخلی تنها ۱۳.۳ درصد بوده که کمترین رقم در کشورهای درحال توسعه با درآمد متوسط است. در ژانل برای گسترانیدن بازاریه تمام حوزه‌های حیات اجتماعی، بخش مهمی از نظام آموزش وپرورش کشور خصوصی و لاجرم انتفاعی شده است. براساس گزارش بانک جهانی، ایران به رخلاف نص صریح قانون اساسی در سال ۲۰۱۳- بالاترین نرخ خصوصی‌سازی آموزش متوسطه را در دوره زمانی ۲۰۱۷-۱۹۹۸ در تمام جهان داشته است؛ روندی مشابه را در حوزه بهداشت و درمان هم مشاهده می‌کنیم. به‌طور کلی دولت ایران براساس انگاره‌های نئولیبرالی، در حاضر خود را- برخلاف آنچه در اصل ۴۴ قانون اساسی تصریح شده- در قبال آموزش، بهداشت و درمان، تامین مسکن و اشتغال شهروندان چندان مسئول نمی‌شناسد.

۳-۱ موقتی و بی‌ثبات‌سازی نیروی کار

کاستن از سطح تعهدات دولت به جامعه، با موقتی‌وبی‌ثبات‌سازی گسترده نیروی کار کشور ارتباط مستقیم دارد. در حال حاضر بخش اعظم قراردادهای منعقدشده در بازار کار ایران، قراردادهای موقت چند و حتی یک‌ساله هستند. در سال‌های اخیر و به موازات موقتی‌سازی فزاینده اشتغال، دولت مبادرت به بیرون‌سپاری تعهداتش در قبال نیروی کار کرده که به بازپایی پدیده «شرکت‌های پیمانکاری نامین نیروی انسانی» منجر شده است. مجرم شدن اعتراض و تبری کار کشور از بخشی از حقوقی که قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ برایشان در نظر گرفته، از نتایج دیگر پیش از سه دهه اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری است. هیات دولت در سال ۱۳۸۱ آیین‌نامه معافیت کارگاه‌های کوچک دارای کمتر از ۱۰ نفر کارگر، از شمول بسیاری از مواد قانون کار را برای مدت سه سال تصویب کرد و سپس به موجب رأی دیوان عدالت اداری، برخی از مفاد این مصوبه، ازجمله تعیین زمان اعتبار سه ساله، ابطال شد و محرومیت کارگران کارگاه‌هایی که کمتر از ۱۰ نفر کارگر دارند، از بسیاری از مواد قانون کار حالت دائمی پیدا کرد. آنچه ازاین گونه، از کارگران سلب شده، عبارت است از: تعطیلی قرارداد کتبی کار، رعایت مقررات اخراج توسط کارفرما، دادن پاداش به کارگران از کارافتاده، رعایت هشت ساعت کار روزانه، رعایت قوانین کار در شب و ایام تعطیل، مرخصی استحقاقی سالانه کارگران و... . بر طبق آمار رسمی، بیش از ۸۰.۲ درصد از کارگران کشور در هر سه بخش صنعتی، خدماتی و کشاورزی، در کارگاه‌هایی به‌تعداد نفرات کمتر از ۱۰ نفر کار می‌کنند. البته باید به این درصد، کارگران شاغل در مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی را نیز افزود. کارگران مناطق آزاد و ویژه، به‌طور اخص از شمول قانون کار بیرون گذاشته شده و تابع مقررات مصوب در این مناطق شده‌اند. بدین ترتیب، عملا قانون کار برای بخش اعظم کارگران کشور ملغی شده است.

درمجموع انتظار ما این است که دولت چهارم با عنایت به تلخی تجربیات تاریخی ازاستمرار اجرای برنامه شکست خورده تعدیل ساختاری درتمام وجوه، صرف‌نظر کرده و رویژه برپایه‌زدایی- آزادسازی نرخ ارز، حامل‌های انرژی و کالاهای اساسی و خصوصی‌سازی را به‌ویژه در بخش آموزش و درمان متوقف نماید. ضرورت دارد دولت به ایفای تعهدات خود در قبال عموم شهروندان طبق قانون اساسی بپردازد و رویکردی مبنی برتقویت و نوسازی زیرساخت‌های رفاهی ورسط عدالت اجتماعی اتخاذ کند که بتوانیم آن در ذیل بیان شده است.

۲. وجود رویکرد عدالت‌گستر بدیل

۱-۲ سیاست تثبیت

حذف و تحدید پایزه‌ها، اسم رمز تعدیل ساختاری است. فاجعه آمیزترین وجه تعدیل ساختاری، شوک درمانی و پایزه‌زدایی است که پارهاز قالب شوک نرخ ارز و حامل‌های انرژی به منصه ظهور رسیده است. در این رابطه می‌توان اسوز از رویکرد قدرگستر و ثبات‌زدایی اصطلاحا واقعی‌سازی قیمت‌های کلیدی جدا خودداری شود.

۲-۲ به رسمیت شناختن حق تشکل

جامعه مدنی متشکل اساس دموکراسی و ضامن امنیت ملی، استقلال و توسعه کشور است. براساس ضرورت دارد زمینه فعالیت رسانه‌ها و نهادهای مدنی مستقل فراهم شده و تحدیدهای کارگری در فرآیند های سیاستگذاری‌ای چون مذاکرات تعیین حداقل دستمزد، به صورت جدی و فعالانه امکان حضور پیدا کنند. ممانعت ازتحدید فزاینده قانون کار، اتخاذ قرارداه‌های دسته جمعی، تضمین ثبات و امنیت شغلی و جلوگیری از اخراج‌های خودسرانه، ایجاد نظام تامین اجتماعی فراگیر و به‌طور کلی هرگونه حمایت معنادار از حقوق و منافع نیروی کار، تنها با وجود تحدیدهای کارگری مستقل میسر است. واگذار کردن ادعا صندوق‌های بازنشستگی و تعهدی حقوق بازنشستگان به تحدیدهای مزایا نیز ازجمله مواردی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد.

۳-۲ مسکن

لازم است دولت ارتقای وضعیت مسکن خانوارها را در اولویت خود قرار دهد. ضرورت عقد قراردادهای اجاره چند ساله، الزام صاحبان خانه‌های خالی به اجاره دادن آنها، اختصاص زمین و تسهیلات لازم برای خانه‌سازی و تدوین و اجرای برنامه ملی مسکن اجتماعی توسط دولت می‌تواند تخفیف آلام فرودستان کمک‌شایانی کند.

۲-۴ بهداشت و درمان

تامین حق برخورداری شهروندان از خدمات درمانی باکیفیت رایگان ازجمله وظایف مهم دولت برآمده از آرای مردم است. برایناساس ضرورت دارد در راستای ملی‌سازی نظام سلامت، تامین و تسهیلات لازم برای خانه‌سازی و تدوین و اجرای برنامه‌های ملی مسکن اجتماعی توسط دولت می‌تواند تخفیف آلام فرودستان کمک‌شایانی کند.

۲-۵ آموزش وپرورش

خصوصی‌سازی مدارس موجد افتاق گوناگون بی‌عدالتی هاست. کاهش کیفیت مدارس دولتی و انتقاعی کردن آموزش، امکان به فعالیت رسیدن استعدادهای فرزندان خانواده‌های نابرخوردار و تحرک اجتماعی آنان را سلب می‌کند. دولت آینده بایستی برنامه مدونی برای بازگشت به قانون اساسی و ملی‌سازی آموزش وپرورش، تحدید مولفه‌های خصوصی و مجتمع‌سازی طبقاتی در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان را داشته باشد.

اضاءکنندگان

دکتر سید مجید جلایی‌زاده
دکتر سید مجید حسینی
دکتر امیر دبیری مهر
امیر خراسانی
دکتر میلاد دخانچی
دکتر احسان فرزانه
دکتر ابوالفضل گرمابی
همت قلی زاده
احسان سلطانی
دکتر مجتبی جهان‌تیغ
دکتر صادق جهان
دکتر محمد عباسی
مهدی